

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

سال سوم

مرداد و شهریور

شماره ۶

شروع شاعری در ایران

- ۳ -

تخیل و مواد و عوامل رشد آن
موارد بی اعتمادیهای تخیل

در شماره گذشته متند کر شدیم که تخیل و تمثیل تنها دور کن اساسی شعر نند و چون با جمال مطالبی در باره تمثیل ذکر شد : اینک بذ کر تخیل میپردازیم . قبل باشد باید آور شویم اگرچه تمثیل یکی از دور کن اساسی شعر شمرده شده معتدله شعر واقعی غیر از تخیل چیزی نیست زیرا تنها چیزی که موجب لطف و زیبائی تمثیل میشود همانا تخیل است و گرنه تمثیل بدون تخیل هیچگونه لطف شعری نخواهد داشت و صرفاً جنبه محاکمات و تقاضی بخود خواهد گرفت .

قوه تخیل شاعر است که امور عادی را بصورت غیر عادی جلوه گر ساخته و شنوونده را در توجه بآنها بعالمند دیگر راهنمایی میکند . شاعر ذرات کائنات را بقوه تخیل زنده و حساس می نمایاند و بر حسب لزوم آنها مورد خطاب و عتاب قرار داد و برایشان حدود و وظائف تعیین میکند در نظر او همه عالم از عقل و ادراک و جنبه لبیزند و او میتواند بقوه تخیل هر یک از موجودات عالم را ب نحوی که دلخواه اوست تحت نفوذ و حکم خود درآورد .

سر گذشت شاعر در عالم تخیل پر است از مواجهه با یکر شته امور غریبه و مرمزوز و در عین حال جالب و دلفریب ، او همیشه کائنات را بنظر عبرت یاتردید و

شفقت مینگرد و برای هر ذره ناصح مشفقی شده درس اخلاق و حکمت یا جذبه و حال بوی میدهد، در طراوت گل جلوه جمال معشوق را مشاهده میکند و از بلبل حدیث شیدائی و عشق میشنود، در تماشای جهان بدنیای آرزو قدم می‌نمهد و از منظره سپهر بجهان فرشتگان راهنمائی میگردد در صدای آبشر ترا به امید میشنود و از زیبائی دشت و کوهسار قدرت فنانا پندر ابدیت را بحضور میآورد او در هر حال بر اهنماءی تخیل خود روحی سرشار از امید و آرزو و شیدائی و شوق دارد و به نیروی ابن و دیعه الهی نامهواریهای زندگانی را بر خود هموار میسازد و بطور کلی تنها چیزی که موجب مزیت و برتری شاعر بر دیگران است قوّه ابداع و تخیل اوست و بس.

تخیل شاعر نه تنها صور خیالی را مجسم میسازد و عوالمی رؤیا انگیز بوجود میآورد بلکه در امور قطعی دخالت میکند و در صورت تقاضاً مسائل مسلم را نیز مورد تردید و انتقاد قرار میدهد و از خود معانی بکر و تازه بوجود میآورد بدیهیات علمی در نظر شاعر محتاج بتأملند و امور واقعی و غیرقابل انکار بقوهٔ تحلیل صورت غیرواقعی و درخور تردید به خود میگیرند.

طرز استدلال شاعر (بمدد قوّهٔ تخیل) با استدلال منطقی متفاوت است و غالباً در نظر او امور و حقایق طوری جلوه گر میشوند که سزاوار آن بوده نه صورتی که واجدهستند. سلسله اسباب و عمل که در نظر فلسفی عموماً جزء اصول مسلمه بکار رفته از نظر شاعر اموری غیرمسلم اند و بطور کلی او مظاهر وجود را در سلسله دیگری میبیند و صحت و سقم امور را از نظر تخیل خود میسنجد نه از نظر منطق و نقل و چون احکام تخیل بالاحکام عقل یکی نیست طبعاً آنچه را او میبیند و میگوید غیر از اموریست که در نظر مردم عادی جلوه گر میشود.

مثلاً در نظر شرع مظلقاً باده حرام و آب حلال است ملاحظه کنید شاعر چگونه بفتوایٰ تخیل خود برخلاف شرع قیام کرده و گوید:

من آن نیم که حرام از حلال نشناسم شراب باتو حلال است و آب بی تو حرام

با مطابق اصول عرف هر کس مرتکب جرمی شد مستحق مجازات است ولی هیچ وقت منعطف عرف یک شخص یا گناه یا یک موجود بی جان را مجرم نمیشناسد اما شاعر در موقع لزوم این حکم را نقض کرده میگوید :
گفتم مرا ب مجرم چه خواهی بخون کشید گفتا ب مجرم آنکه ندانی گناهرا
بنا بر گفته فرخی :

او سخن گفت تناند چه گه تاند کرد گنه آن زلف سیه دار دو آن چشم سیاه
یاد ر علوم طبیعی ثابت شده است که ستار گان آسمان تحت تیر جاذبه و حوادث
جوى تابع شرائط خاصی بوده و برای حفظ نظام طبیعت میباشد و ابداً ارتباطی با هوا
و هوس و خواهش‌های بشری ندارند اما سعدی ابر و باد و مه و خورشید و ملک را بکار
و امیدارد و همه آنها را سر گشته و فرمانبردار بشری میسازد تا و نانی بکف بیاورد
و بغلت نخورد و از این قبیل هزاران مضامین که در دواوین اشعار می‌یعنیم و
هیچگونه واقعیتی ندارد و صرفاً ایده تخیل و احساسات شاعرانه است .
اینکه نقش تخیل در شعر علوم شد باید دید چه عواملی در ایجاد تخیل
و کمال وزیبائی و تنوع آن مؤثر ند ؟

برای بیان مطلب لازم است بذکر نکته‌ای چند از فن استتیک یا زیبایشناسی پردازیم زیرا شعر یکی از اقسام مهم هنرهای زیبایست و در شناخت زیبائی رول مهمی را بازی میکند.

در استتیک به بوت رسیده که آثار هنری مولود سه عامل فهم : تزاد محیط و زمان می‌باشد و هنرمندان نیز مانند سایر افراد مجموعی از استعدادها و مشخصات طبیعی و مود و نی و جسمانی گذشتگان میباشند که تحت تأثیر موقعیت فیزیکی، جغرافیائی، اجتماعی و آب و هوا، خاک و غذا و سازمانهای سیاسی و اجتماعی محیط قرار گرفته‌اند و زمان نیز در آنان اثر بخشیده تا تو انشتگان اثری هنری از خود بروز دهدن ولی در هر حال باید این نکته را نیز در نظر داشت که ظهور هنرمندان غالباً غیرمنتظره بوده و طوری و انود میشود که گوئی ابداً ارتباطی با محیط

خود ندارند زیرا این طبقه افکار و آثاری بوجود می‌آورند که بالاتر از سطح محیط و جلو تراز زمان آنهاست و بهمین جهت می‌بینیم که آثار و گفته‌های یک هنرمند بزرگ مردمان دوره خود اورا به تعجب و تعبیر و اداشته و یا عصیانی مینماید تا جائیکه ممکن است مردم را بر علیه او برانگیزد، بنا بر این نمیتوان مدعی شد که بطور قطع اثریک شاعر یا هنرمند آئینه و آنکاسی از اخلاق و عواطف زمان و محیط اجتماعی خود اوست، پس آنچه شاعر یا هنرمند بوجود می‌آورد تنها محیط و عوامل جغرافیائی، زمان نیست بلکه استعداد ذاتی او می‌باشد که محیطی مناسب یافته و ظهور کرده است بعبارت دیگر تخیل هنرمند تحت تاثیر محیط نشوونما یافته و بصور گوناگون جلوه گر می‌گردد، از اینجاست که می‌بینیم آثار شعر امتداد سایر آثار هنری در محیط‌های مختلف و عوامل گوناگون نسبت بزمانی که داشته رنگهای مختلف بخود گرفته و باشکال متمایزی آشکار شده است. اثلاً فردوسی که هنرمندی توانامت تحت تاثیر محیط و موقعیت خاصی واقع شده که مشخص طرز فکر و تخیل و رنگ احساسات او هستند و همین محیط و موقعیت بوده است که هنر اورا بصورت حماسه‌ای باستانی و ملی بنام شاهنامه جلوه گر ساخته در صورتیکه در همان زمان عنصری یافرخی را می‌بینیم که چون موقعیت و محیط خاصی (غیر از آنچه فردوسی داشته) داشته‌اند هنر آنان رنگ قصیده و تغزل مدحی و عاشقانه بخود گرفته است.

از اینجا باین نکته بر می‌خوریم که معلومات شاعر یا هنرمند در طرز هنر نمایی او اثراتی بسیار دارد و باید در موقع بحث از تاریخ شعر و ادب کاملاً مورد بررسی قرار گیرد. شما دو شاعر را که در یک محیط و یک زمان و با یک نوع شرایط زیسته‌اند و از حیث موضوع و غرض شعری نیز بکره را پیموده‌اند مورد مقایسه قرار دهید، بر فرض که اثر آندو از همه جهت یکسان نمایند باز ملاحظه خواهید کرد که نوع تغییل و طرز تعبیر و بیان اصطلاحات‌شان از یکدیگر متمایز است و این اختلاف علاوه بر تفاوت استعداد ذاتی تیجه تفاوت معلومات آنان می‌باشد.

فرخی بهار را وصف کرده؛ منوچهری نیز همین عمل را انجام داده با این‌که شعر آندو از حیث غرض و موضوع یکی است می‌بینیم که اشعارشان از حیث اسلوب بیان و طرز تعبیر و تشییهات و بالاخره نوع وصف با یکدیگر مختلف است. بنابراین معلومات شاعر را نیز باید بر عوامل فوق افزود.

پس از ذکر این مقدمه گوئیم که شاعر با قطع نظر از استعداد ذاتی تحت تأثیر زمان، مکان، محیط و معلومات خود قرار گرفته و در هر حال تخیل او از امور نامبرده الهام می‌گیرد یا به بیان دیگر باید گفت نبوغ شاعر مولوی دورانه و هزاج اوست که در هر محیط و زمان و مشخصاتی بصورتی خاص جلوه گر شده موجب پیدائیش شهری خاص می‌گردد.

و بعبارت دیگر تخیل شاعر به تنهایی کاری نمی‌تواند از پیش برد و احتیاج به مشاهدات و اطلاعاتی دارد تا بتواند از تلفیق محسوسات خود تخیلات غیر ممکن و محال بوجود بیاورد، مثلاً تشییه شراب با باب آتشین یا یاقوت سیال تصور است که امکان خارجی ندارد ولی شاعر همین تصویر غیر ممکن را بامدادی که از امور محسوس گرفته معمول جاوه گر ساخته است. بنابراین هر شاعر یکه اطلاعات و معلوماتش بیشتر بوده بهتر توانسته است در میدان تخیل جولان دهد بهمین جهت است که در اشعار شعرای ایرانی انواع علوم و اطلاعات دیده می‌شود زیرا هر شاعری کوشیده است تا با آوردن اطلاعات و مواد تازه‌ای بر قدرت و نفوذ تصویرهای خیالی خویش بیفزاید و یکی از علل تنوع تشییهات و استعارات در شعر فارسی نیز همین موضوع است.

موارد بی اعتمادیهای تخیل

باتوجه به مطالب فوق گوئیم تخیل شاعر در موارد زیر دچار بی اعتمادی می‌شود:

- جاییکه بخواهد در امری مبالغه کند، بیشتر شعرای ایران پیرو این روش بوده و آنرا از محسنات شعری می‌شمرده‌اند، مخصوصاً از قرن پنجم بعد دامنه مبالغه گوئی روز بروز بروزت خود افزوده است تا جاییکه ظهیر فاریابی حاضر

شده است نه کرسی آسمان را زیر پای اندیشه بگذارد تا بتواند بر رکاب غزل ارسلان بوسه دهد.

از بیان فوق نباید تصور شود که مادر شعر بامبالغه گوئی مخالفیم ولی مامه قدمیم که باید حدود آنرا نگاه داشت و این مبالغه تا حدی پسندیده است که بگزافه و محال حمل نشود و هر شاعری که بتواند امر معالی را طوری ادا کند که در نظر عادی ممکن بنظر آید (اگر چه از نظر واقع و عقل غیر ممکن باشد) عملی پسندیده انجام داده.

بنا بر این بنظر ما مبالغه‌ای ناپسند است که موجب انحراف تخیل از حدود عادی شده او را بگزافه گوئی و اغراق ناپسند و ادارد، شعرای سبک هندی بیشتر در تشیبهات خود بین مرحله رسیده‌اند و حتی از تشییه کمر محظوظ (از ناز کی) بخيال و دهان او بنقطه موهم هم مضایقه نکرده‌اند.

(۲) - یکی دیگر از مواردی که تخیل دچار بی اعتدالی می‌شود جائیست که شاعر زیاد بالفاظ توجه داشته بخواهد بیان خود را با انواع کلمات لفظی و محسنات بدیعی (تناسب الفاظ و ابهام و غیره) آراسته سازد و باصطلاح لفظ را فدای معنی نماید در اینصورت بطور حتم نخواهد توانست که مقصود خود را چنانکه باید ادا نماید و طبعاً گرفتار الفاظ شده از رعایت تناسب و خصوصیات معنوی دور می‌افتد.

یکی از شعرای سبک هندی تیغ مشوق را بی آب داده تا کشتگان او را مستانه بهر طرف بیفکند (۱) و مقصودش در اینعمل این بوده که چون کلمه آب بر جلا و بار تیغ تیز اطلاق می‌شود و از طرفی شراب هم چون سیال است میتوان بر آن لفظ آب اطلاق کرد پس آب تیغ کشتگان را نمی‌کند در صورتی که تناسب جلای تیغ با آب صرفاً از جهت لفظ است و معنای هیچ نسبتی با

۱- مستانه کشتگان تو هرسو فناده‌اند تیغ نرا مگر که بی آب داده‌اند

یکدیگر ندارند (۱)

این قبیل اشعار از نظر معنی هیچگونه دارای ارزش نیستند زیرا وقتی بیک زبان خارجی ترجمه شوند بکلی بی معنی و عاطل خواهند بود.

(۲) - دیگر از جاهای بی اعتدالی تخیل مور迪ستکه در شبیه قرب مأخذ ولطف و دقت ملاحظه نگردد و شبیهی بیاورند که قبول آن برای دیگران عادی نباشد، در اشعار سبک هندی نظیر این قبیل شبیه‌ها زیاد است، مثلاً این شعر بیمل:

تبسم که بخون بهار تیغ کشید؟ که خنده بر لب گل نیم بسم افتاده
که تبسم معشوق را به قاتل شبیه کرده که برای ریختن خون بهار تیغ کشیده و ضربتی بر خنده گل وارد ساخته و آنرا نیم بسم ساخته.

این شبیه که وجه شبه آن برای مردم عادی غیرمفهوم است شعر را بصورت یک معما در آورده و موجب بی اعتدالی تخیل شده است.

(۳) - یکی دیگر از این موارد جائیستکه شاعر بخيال خود چیزی را علت برای چیز دیگری قرار میدهد و حال آنکه هیچگونه حسن تعلیلی در کار نیست و ابداً تناسب و شایستگی رعایت نشده و در نتیجه این تعلیل صورت قبیحی بخود میگیرد مانند اینکه شاعر شکستگی سخن معشوق را بعلت تنگی دهان او فرض کند چنانکه گفته‌اند:

گفتم سخن شکسته و ش چون آید با آنکه همه چو در مکنون آید گفتاکه باین دهان تنگی که مراست گر نشکم ش شکسته بیرون آید

(۴) - گاهی دیده میشود که شاعری بعلت تناسبی خاص چیزی را به شبیه می‌کند آنگاه دچار بی اعتدالی تخیل شده می‌کوشد که تمام اوصاف مشبه به را به شبیه حمل کند در صورتیکه تناسبی نداشته باشد مثلاً شاعری باریکی میان محبوبران (بعلت وجه شبه ناز کی) به شبیه می‌کند بعدمیخواهد تمام اوصاف مورابیان معشوق بدهد. غنی که یکی از شعرای سبک هندیست همین کار را کرده و گفته است:

۱- شعر العجم جلد اول.

دیدم میان بسار و نمیدم دهان بیار اتوان به بیچ دیدچو در دیده موتفتد
ذیرا وقتی مو در چشم بیفتند آدم نمی‌تواند چیزی به بینند پس چون این
شاعر میان بسار را دیده مثل آنست که مو در چشم اش افتاده.

در هر حال تخیل عامل عمدۀ شعر است ولی حدود آنرا باید رعایت نمود و از
اسبابی که موجب انحراف تخیل و بی‌اعتدالی آن می‌گردد جدا باید محترز بود.
موارد استعمال تخیل و تمثیل - اینک که با جمال مواد اولیّه شعر یعنی تمثیل
و تخیل را شناختیم باید بآورد و شویم که هر یک از این مواد مورد استعمال خاصی دارند و باید
بجای خود بکار برده شوند و گرّنه مقصودی که از شعر منظور است بدست نخواهد آمد.
مثلاً در مواردی که مقصود وصف طبیعت، بهار، خزان، باغ و بوستان،
مناظر جنگ، صحنه‌سازی، داستان و حکایت و ذکر امور اخلاقی، فلسفی، تاریخی
و امثال اینها باشد بیشتر شاعر احتیاج به تمثیل پیدا می‌کند و کمتر مجبور به تخیل
می‌گردد و اگر تخیلاتی هم دیده شود غالباً از حدود عادی تجاوز نمی‌کند ولی
در جایی که مقصود بیان امور ذوقی و انفعالات نفسانی، خصائص و اوصاف اشخاص،
ذکر شوق، هجر، وصل یا مطالب عرفانی باشد بیشتر سرو کار شاعر با تخييل
خواهد بود زیرا با کمک تخیل در این موارد می‌تواند بخوبی از عهده بیان برآید.
معدلك در متاخرین گاهی اشخاصی را در اغلب رفته و در موارد دو صفحی دست بدامن تخیل
ذده‌اند کلیم در وصف بهار گفت:

بنوعی آتش گل در گرفته است که بلبل رفت و در آب آشیان کرد
تصورت بید مجنون آبشار است رطوبت برک را از بس روان کرد
و بهمین جهت اشعارشان از ارزش افتاده است.

در خاتمه لازمست گفته شود که در هر یک از تمثیل و تخیل باقطع نظر
از رعایت موقع استعمال و تناسب آنها، رعایت شرائط لفظی و معنوی چندی ضرورت
دارد که ما بحث درباره هر یک را موقع خود حواله مینهایم.

ادیب طاوی